

پنج شنبه 5 شهریور 6 رمضان 27 اوت

نزول کتاب آسمانی "تورات" بر حضرت موسی(ع)...

**نزول کتاب آسمانی "تورات" بر حضرت موسی(ع)**

کتاب مقدس "تورات" در ششم ماه مبارک رمضان بر حضرت موسی(ع)، پیامبر رهایی بخش بني اسرائيل از جور و ستم فرعونيان، نازل گردید.

گفتني است که از تورات و انجيل، به عهدین [یعني عهد عتيق و عهد جديد] یاد می گردد و به شهادت تاريخ و منابع موثق، هیچ يك از کتاب هاي آسمانی پیامبران، جز قرآن کریم، چیزی بر جای نمانده است و تمامی آن ها به دست طاغوت ها و ستمگران عصر نابود شده اند و آن چه که هم اکنون به نام انجيل و تورات، در میان پیروان مسیح و یهود وجود دارد، کتاب هاي اصلي آنان نیست. بلکه برداشت هايي از آن کتاب ها شريف است، که از سوي پیشوایان مذهبي و مقدس این دو کیش، تدوین و منتشر گردیده است و بي تردید، دچار تحريف و زيادتي و کاستي هاي فراواني مي باشند.

ولایت عهدي امام رضا(ع) در سال 201 هجري قمری

امام علي بن موسي الرضا(ع)، امام هشتم شیعیان، پس از شهادت پدر ارجمندش امام موسي کاظم(ع) در زندان بغداد، در سال 183 قمری به مقام منیع امامت نایل آمد و پیشوایی شیعیان و پیروان اهل بیت(ع) را بر عهده گرفت.

آن حضرت در دوران امامت خویش به مدت هیجده سال در مدینه منوره، سکونت داشت و در این مدت، شاهد خلافت غاصبانه هارون الرشید و دو فرزندش امین و مأمون بود. تا این که در سال 200 هجری قمری، مأمون تصمیم گرفت که وی را به خراسان دعوت کند و در اداره کشور، وی را شریک خویش سازد.

آن طوری که از خود مأمون عباسی نقل گردیده است، وی در نبرد با برادرش امین، نذر کرده بود که در صورت پیروزی بر سپاهیان امین و تصاحب مقام خلافت، قدرت را به کسی که افضل آل ابی طالب(ع) باشد بسپارد.

هنگامی که وی بر برادرش امین پیروز شد و در سال 198 قمری بغداد را فتح و بر سراسر عالم اسلام سیطره پیدا کرد، تصمیم گرفت که به نذر خویش وفا کند و در این راستا، امام علي بن موسي الرضا(ع) را که والاترین و افضل آلی ابی طالب(ع) بود، مورد توجه قرار داد.

وی می گفت: ما أعلم احدا افضل من هذا الرجل علي وجه الأرض؛ من در روی زمین، شخصیتی بالاتر و بهتر از این مرد [علي بن موسي الرضا(ع)] سراغ ندارم.

بدین منظور، وی یکی از سرداران خویش به نام "رجاء بن ابی ضحاک" را به همراه عیسی جلودي و برخی از همراهان دیگر به مدینه فرستاد و از طریق آن ها امام رضا(ع) را برای سفر به خراسان دعوت نمود.

امام رضا(ع) که خلفای عباسی، از جمله مأمون را در گفتارش صادق نمی دانست و از هدف ها و انگیزه هاي فریب کارانه وی باخبر بود، از پذیرش دعوت مأمون امتناع نمود و ماندن در مدینه را بر رفتن به "مرو" مقرر خلافت مأمون در خراسان ترجیح داد.

ولی با اصرار و اجبار مأموران مأمون روبرو گردید و چاره ای جز پذیرش در خود ندید. آن حضرت پس از وداع با قبر شریف جدش حضرت محمد(ص) و دیگر نیاکان پاکش در بقیع، به ویژه قبر مطهر جده اش حضرت فاطمه زهرا(س)، فرزند خردسالش حضرت امام محمد تقی(ع) را جانشین خود در مدینه قرار داد و به همراه مأموران مأمون و برخی از علویان و یاران خویش عازم خراسان شد.

همین که امام رضا(ع) وارد "مرو" گردید، با استقبال بی نظیر مردم این شهر، از جمله فقها، دانشمندان، شاعران، درباریان و خود مأمون قرار گرفت.

مأمون پس از پذیرایی از امام رضا(ع)، به وی گفت: من می خواهم خود را از خلافت خلع کرده و آن را به شما واگذارم، آیا از من می پذیری؟

امام رضا(ع) از پذیرش آن امتناع کرد. چون می دانست وی در گفتارش صداقت ندارد و می خواهد از این راه او را بیازماید و یا اگر حکومت را به او واگذارد، پس از مدتی وی را از میان برداشته و خود دوباره حکومت را به دست گیرد و از این راه، حکومت غاصبانه اش مشروعیت بخشد.

از سوي دیگر، وی با قیام هاي گوناگون علویان و غیر علویان در جهان اسلام روبرو بود و می خواست از این راه آنان را به احترام

امام رضا(ع) وادار به سکوت و پذیرش خلافت عباسیان نماید.

امام رضا(ع) که از نیت او آگاه بود، به هیچ صورتی حاضر به پذیرش خلافت نشد. مأمون مجدداً به وی پیشنهاد ولایت عهدی خویش را داد و امام رضا(ع) بار دیگر امتناع نمود. ولی مأمون این بار، استنکاف امام(ع) را نپذیرفت و به وی گوش زد کرد که پذیرش ولایت عهدی، اجباری و قطعی است و مفری برای آن نیست. امام رضا(ع) که با تهدید جدی مأمون روبرو بود، چاره ای جز پذیرش ولایت عهدی نداشت. آن حضرت به خاطر دخالت نداشتن در امر حکومت و شریک نبودن با مأمون در امر خلافت، فرمود: در صورتی ولایت عهدی تو را می پذیرم که مسئولیت امر و نهی حکومت تو با من نباشد، در چیزی فتوا ندهم و در دعوی داور نیکنم و کسی را عزل و یا نصب ننمایم و آیینی را که هم اکنون در خلافت تو رایج است تغییر ندهم.

مأمون تمام خواسته های آن حضرت را پذیرفت و وی را به ولایت عهدی خویش منصوب کرد و به فرزندان خود، درباریان، فرماندهان و صاحب منصبان و عموم مردم دستور داد با آن حضرت بیعت کنند. از آن هنگام لباس سیاه عباسیان به رنگ سبز که لباس علویان بود تغییر پیدا کرد پرچم و بیرق سیاه عباسیان به رنگ سبز علویان در آمد و به نام آن حضرت سکه زده و در خطبه های جمعه، از وی تجلیل و تکریم کردند.

درباره تاریخ این واقعه بزرگ، همه مورخان، اتفاق دارند بر این که در ماه مبارک رمضان سال 201 قمری واقع گردیده است، ولی در روز آن اختلاف دارند، برخی روز اول، برخی دوم، برخی چهارم، برخی ششم و برخی هفتم رمضان را ذکر کرده اند. ممکن است علامت اختلاف آنان، از آن جهت باشد که بیعت با آن حضرت، چند روز ادامه داشته است. ولی به نظر می آید که پذیرش ولایت عهدی آن حضرت در اول ماه رمضان و بیعت رسمی با وی در ششم و هفتم رمضان بوده است.

روز داروسازی

از اوایل قرن پنجم میلادی که تعصبات مذهبی در اروپا به اوج خود رسیده بود، عده زیادی از پزشکان و داروسازان از اروپا طرد شدند، و ایران را بهترین پناهگاه دانستند و با مساعدت شاهپور اول به خدمت دانشگاه جندی شاپور درآمدند و بالاخره جندی شاپور به مرکز تجمع اندیشه های یونان، هند، آسیای غربی و ایران تبدیل شد و علم پزشکی و داروسازی در آن رونق چشم گیر یافت.

برای اولین بار رشته پزشکی از داروسازی تفکیک شد و نیز کتاب های داروسازی و طبی حکمای یونانی چون ارسطو، سقراط و جالینوس در این دانشگاه به فارسی ترجمه شد.

در دانشگاه جندی شاپور تدریس را پزشکان ایرانی، یونانی، سریانی و هندی به عهده داشتند و زبان رسمی این دانشگاه یونانی بود ولی داروسازی به زبان پارسی تدریس می شد. زیرا پزشکان ایرانی در امور داروسازی مهارت خاصی داشتند به طوری که اولین داروسازی در دنیا به دست شاپور بن سهل نوشته شد.

در جندی شاپور بالاخره طبی به وجود آمد که حاصل دانش و تجربیات طب ایرانی، یونانی، هندی بود و طب ایرانی قبل از اسلام نام گرفت. این طب پایه و اساس طب «ابن سینا» است.

ظهور اسلام

پس از حمله اعراب در زمان خلافت عمر، جندی شاپور به تصرف ابوموسی اشعری در آمد اما بیمارستان جندی شاپور همچنان برقرار بود تا آن که منصور وانقی سر سلسله خلفای عباسی، جبرائیل بن بختیشوع وعده دیگری از حکما و دانشمندان جندی شاپور را به بغداد برد و با این اقدام (خلیفه عباسی) بغداد که در آن روز پایتخت کشورهای اسلامی بود، مرکز علم پزشکی شد و در زمان مأمون قسمت عمده کتاب های علمی فارسی، سریانی و هندی به زبان عربی ترجمه شد.

ترجمه کتب به زبان عربی زمینه را برای پیشرفت علمی سایر دول اسلامی فراهم آورد. در ایران نیز به محض آن که پادشاهان آل بویه، در 320 هجری قمری (922 - م) استقلال از دست رفته خود را باز یافتند، عضالدوله پادشاه آن سلسله به بغداد آمد و با وجود خلیفه عباسی عملاً زمام امور ممالک اسلامی را به دست گرفت و به ترویج علم و تاسیس موسسات خیریه پرداخت.

از آن جمله احداث نخستین بیمارستان به نام «بیمارستان عضدی» در شهر بغداد بود و پس از آن با همت بزرگان ایران نه تنها در بغداد بلکه در بسیاری از شهرهای مهم ایران مانند نیشابور، بلخ، بخارا دانشکده و بیمارستان های مهم دایر شد که بخش داروسازی بیمارستان را «شرابخانه» می نامیدند و یکی از مهمترین بخش های بیمارستان به شمار می رفت و نیز سرپرست بخش داروسازی را «مهر» می گفتند. بنابراین ایرانیان را باید پایه گذار تشکیلات صحیح داروسازی در بیمارستان دانست. یکی از مهمترین و معروفترین آنها بیمارستان و مدرسه نظامیه است که به همت وزیر لایق ایران، خواجه نظام الملک طوسی دایر شد. (نیمه اول قرن هفتم) که بزرگترین علمای آن روز در این مدارس تربیت یافتند. چنانکه شیخ سعدی به شاگردی در این مدرسه افتخار می کرد.

ابوبکرمحمد بن زکریای رازی

«ابوبکرمحمد بن زکریای رازی» از مفاخر دانشمندان ایران و جهان وکاشف الکل در 5 شهریور ماه سال 209 هجری شمسی در ری متولد شد. رازی هوشی سرشار و حافظه ای قوی در فراگیری علوم داشت و با اینکه از 40 سالگی بطور جدی به کسب علوم پرداخت در مدت 20 سال به پیشرفتهای خارق العاده ای در علوم مختلف دست یافت. رازی کاشف بزرگ ایرانی دهها تألیف از خود به یادگار گذاشته است که از آن جمله به آثارش در «علوم پزشکی، ریاضیات، نجوم، الهیات و کیمیا» و دهها کتاب دیگر درباره موضوعات مختلف می توان اشاره کرد. «الحاوی» یکی از مهمترین کتاب های رازی است که شامل همه نظرات پزشکی قبل از خود اوست و به قول مورخان اروپایی بزرگترین دایره المعارف طبی به زبان عربی است اما عمر زکریای رازی مهلت نداد تا آن را به اتمام برساند. 412 صفحه از کتاب «الحاوی» درباره داروسازی است و نیز یکی از آثار ارزنده رازی کتابی

است که در موزه آستان قدس موجود است. او در این کتاب شکل گیاهان دارویی را نیز ترسیم کرده است. رازی این نابغه علم شیمی و داروسازی علاوه بر تألیفات ارزشمند متعدد، بزرگترین نتیجه تحقیقات علمی خود یعنی «الکل» را که کشف آن کاری در خور ستایش و خد متی ارزنده به جهان علم بود از خود به یادگار گذاشت. سالروز تولد زکریای رازی در ایران روز داروسازی نام گرفته است.

روز بزرگداشت محمد بن زکریای رازی در سال 209 هجری شمسی

ابوبکر محمد پسر زکریای رازی فیلسوف و عالم طبیعی و شیمی دان و پزشک بزرگ ایران عالم اسلامی و ملقب به جالینوس المسلمین از مفاخر مشاهیر جهان و یکی از نوابغ روزگار قدیم است. تولد او در اوایل شعبان سال 251 هجری در ری اتفاق افتاد و در همین شهر به تحصیلات خود در فلسفه و ریاضیات و نجوم و ادبیات مبادرت کرد و بعید نیست که توجه او به تحصیل علم کیمیا نیز در ایام جوانی جلب شده باشد.

توجه و اشتغال وی به علم طب بعد از سنین جوانی و بنابر قول ابوریحان بیرونی پس از مطالعات و تجارب آن استاد در کیمیا جلب و عملی شده و نتیجه عارضه پی بوده که در چشم وی از تجارب کیمیا وی پدید آمده بود نوشته اند: رازی در سی سالگی به بغداد رفت و چون بر بیمارستان مقتدر گذر کرد به طب دلبستگی یافت و به تحصیل این علم پرداخت و چون در آن چیره دست شد، به ری بازگشت و به خدمت منصور بن اسحاق حاکم ری در آمد و سرپرست بیمارستان ری شد. بعدها به بغداد رفت و ریاست بیمارستان مقتدر را بر عهده گرفت و شهرت وی در بغداد به جایی رسید که سابقه نداشت. محل و تاریخ وفات محمد رازی به درستی مشخص نیست، بیرونی وفات او را در ماه شعبان سال 313 هجری نوشته و تعداد تألیف های وی را بیش از پنجاه و شش کتاب و رساله دانسته است.

از مهمترین آثار او یکی «الحاوی» است که به نظر از «قانون» ابن سینا مهمتر است. این کتاب چند قرن مورد مطالعه و مراجعه، بلکه تنها کتاب اصلی درسی طب به شمار می رفته است. الحاوی دایره المعارفی بوده که اکنون تمام آن در دست نیست. محمد رازی این کتاب را به صورت یادداشتهای متعددی تهیه کرده بود و بعد از مرگ وی به دستور ابن عمید از روی یادداشتهای او کتاب را استنساخ و تنظیم کردند. مقدار زیادی از نتایج آزمایشها و مطالعات رازی در این کتاب جمع است. اثر دیگر رازی «طب المنصوری» است که به نام منصور بن اسحاق حاکم ری تألیف و تنظیم شده است. طب المنصوری و برخی از رساله های طبی دیگر محمد رازی به زبان لاتینی ترجمه و چاپ شده و مورد استفاده اروپاییان بوده است. کتاب «من لا یحضره الطبیب» اثر دیگر وی شامل دستورهایی ساده برای معالجات گوناگون است. کتاب دیگر او «برء الساعه» است.

در علم کیمیا باید رازی را سرآمد دانشمندان اسلامی دانست. از کارهای مهم او که متکی به آزمایشهای متعدد بوده، کشف جوهر گوگرد (اسید سولفوریک) و الکل است.

محمد رازی کتابهای متعدد در کیمیا به رشته تحریر در آورده است که از آن جمله «کتاب الاکسیر» و «کتاب التدبیر» را باید نام برد. محمد رازی در پایان عمر به سبب کثرت کار و مطالعه نابینا شد.

این فیلسوف و پزشک نامی ایران علاوه بر علم وسیع کیمیا و پزشکی جهانگیر، در فلسفه نیز دارای تحقیقات عمیقی است که مورد توجه و اهمیت می باشد. از کتابها و آثار فلسفی او اکنون جز تعداد معدودی در دست نیست، ولی آن چه از فهرست بیرونی و سایر ماخذ بر می آید. وی کتابهای متعدد در کلیات مسایل طبیعی و منطقیات و ما بعدالطبیعیه داشته است و آنها عبارتند از کتابهای: سمع الکیان الهیولی الصغیر و الهیولی الکبیر. (ابن ندیم: کتاب الهیولی المطلقه و للجسم محرکا من ذاته طبعا - فی العاده - المدخل الی المنطق - کتاب البرهان - کیفیه الاستدلال - العلم الالهی علی رای سقراط العلم الالهی الکبیر فی الفلسفه القدیمه - رساله در انتقاد اهل اعتزال - فصیده الهیه - الحاصل فی العلم الالهی - الشکوک علی ابرقلس - ردنامه فرفوریس به انابون المصری - النفس الصغیر - النفس الکبیر - الطب الروحانی - فی السیره الغلسفیه - امارات الاقبال الدوله و چند رساله دیگر فلسفی که در رد بر مخالفان خود در مسئله قدم هیولی و لذت و معاد و ناقدان خود بر علم الهی ورد بر سپس ثنوی نگاشت.

کتاب دیگری نیز در رد نبوات و در نقض ادیان داشت به نام «فی النبوات» و شاید برای تکمیل اقوال خود در همین کتاب، کتاب معروف دیگر خود را به نام «حیل المتنبین» مشهور به «مخاریق الانبیاء» نگاشته بوده است.

محمد رازی علاوه بر تألیف های فلسفی، شروح و جوامعی هم از آثار متقدمین مانند ارسطو و افلاطون داشت. از افلاطون رساله طیماوس را شرح کرد و از ارسطو جوامعی در منطق چون جوامع قاطیغوریاس و باری ارمینیاس و انالوطیقا ترتیب داد و نیز کتابی در منطق به روش و با اصطلاحات متکلمین اسلام تدوین کرد. دایره المعارف دانشمندان علم و صنعت درباره محمد بن زکریای رازی آمده است.

محمد رازی نه فقط در طب به تجربه دست می زد بلکه آزمایش را در کلیه مباحث علوم طبیعی ضروری می دانست. وی آزمایشهای شیمیایی خود را با چنان دقتی تشریح و توصیف کرده که امروزه هم هر شیمی دانی می تواند عینا آن را مجددا به معرض آزمایش درآورد. رازی مواد شیمیایی را طبقه بندی کرد، در بایبی وزن مخصوص تحقیقاتی به عمل آورد و به اکتشافات مهمی از قبیل اکتشاف الکل و اسید سولفوریک نایل آمد. وی نخستین کسی است که کلیه اشیای عالم را به سه طبقه حیوانات، نباتات، جامدات تقسیم کرده است.

مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف گفته است که: رازی در سال 310 هجری کتابی در سه مقاله راجع به فلسفه فیثاغوری نگاشت و بعید نیست این توجه به فلسفه فیثاغوری جدید نتیجه تعلم رازی نزد ابوزید بلخی بوده باشد که از شاگردان کندی و

متوجه فلسفه فیثاغوری جدید بود.

اهمیت محمد رازی در فلسفه بیشتر از آن جهت است که او خلاف بسیاری از معاصران خود در فلسفه عقاید خاصی که غالباً مخالف با آراء ارسطو است داشته است. قاضی صاعد اندلسی گوید:

جماعتی از متاخران کتابهایی بر مذهب فیثاغورس و پیروان او نگاشته و در آنها فلسفه طبیعی قدیم را تایید کرده اند و از کسانی که در این باب تالیفی دارد. ابوبکر محمدبن زکریای رازی است که از ارسطاطالیس شدیداً منحرف بود و او را به سبب جدا شدن از غالب آراء معلم خود افلاطون و دیگر فلاسفه مقدم بر او عیب می کرد و می پنداشت که او فلسفه را تباه کرده و بسیاری از اصول آن را تغییر داده است و من گمان نمی کنم که علت دشمنی محمد رازی با ارسطاطالیس و سعی در حقیر شمردن او چیزی جز آن باشد که آراء رازی در کتاب العلم الالهی و الطب الروحانی و کتابهای دیگر او که دال بر نیکو شمردن مذهب ثنوی در شرک و آراء براهمه و ابطال نبوت و اعتقاد عوام صابئه در تناسخ است. با افکار ارسطاطالیس منافات دارد. ابوریحان بیرونی می گوید: من کتاب محمدبن زکریای رازی را در علم الهی خوانده ام، او در آن تحت تاثیر کتابهای مانی و خاصه کتاب او موسوم به «سفر الاسرار» واقع است.

محمد رازی در ما بعدالطبیعیه معتقد به وجود پنج قدیم بود یعنی خالق نفس کلی - نفس کلی - هیولی اولی - مکان مطلق یا خلاء - زمان مطلق یا دهر - برخی از قدما مانند امام فخرالدین محمد بن عمر الرازی معتقدند که پسر زکریا اعتقاد به قدماء خمسه را از حرانیان گرفته، لیکن حقیقت امر آن است که عقیده مذکور بعد از محمد رازی بین حرانیان راه یافته، چنانکه ابوریحان بیرونی هم هنگام نقل قول رازی در قدمت پنج چیز گفته است که: وی اعتقاد خویش را به قدماء خمسه از یونانیان گرفته، اما ظاهر امر آنست که محمد بین زکریای در این باب از معتقدات فلسفی ایرانیان استفاده کرده است. ابن حزم در کتاب الفصل گوید: اعتقاد مشهور مجوس بر آنست که خالق عالم یعنی اورمزد و ابلیس یعنی اهرمن، و گاه یعنی زمان، و جای یعنی مکان، و خلاء و توم یعنی جوهر یا هیولی یا سرشت یا خمیره، پنج قدیمند. ابن حزم در کتابی که بر رد کتاب العلم الالهی محمد رازی نوشته بود این اعتقاد رازی را که به نظر او از مجوسان گرفته بود رد کرد.

مسعودی نیز نظیر این قول را دارد و گوید مجوس معتقد به قدماء خمسه هستند یعنی اورمزد (خدای عزوجل) و اهرمن (شیطان شیرین) و گاه «زمان» جای «مکان» و توم (طینت و خمیره) با دقت در این اشارات معلوم می شود که اعتقاد به قدماء خمسه در ایران موضوعی تازه نبود و بعید نیست که محمد رازی در این باب تحت تاثیر نظریات ایرانیان قدیم واقع شده باشد. اصول معتقدات رازی در اخلاق از همه جا بهتر در کتاب سیره الفلسفیه و کتاب الطب الروحانی آمده است. وی در اخلاق معتقد به زهد و ترک و انزوا از خلق نیست. در آغاز رساله سیره الفلسفیه به کسانی که او را در معاشرت با خلق و تصرف در وجوه معاش سرزنش کرده اند تاخته و زندگی خویش را علی الخصوص با اعمال (پیشوایی) خود سقراط مقایسه کرده است که از روش کلیون اعراض نموده و در حیات اجتماعی شرکت جسته و در عین آنکه در زندگی خصوصی طریق قناعت پیش گرفته بود از مواجهه با عامه و با ملوک و بیان حق با الفاظ روشن امتناعی نداشت. فرد باید از انهماک (کوشیدن در کاری) در شهوات دوری جوید و از هر چیز به مقداری که از آن چاره نیست یا به مقداری که جالب المی بیشتر از لذت حاصل از آن نباشد بهره برگیرد. مبنای اخلاق در فلسفه رازی بر اصل لذت و الم استوار است و او در این باب عقایدی خاص دارد. به عقیده رازی لذت امر وجودی نیست و عبارتست از بازگشت به حالت طبیعی بعد از خروج از آن و یا خلاص از الم. در صورتی که در نظر ارسطو لذت امری وجودی است. ناصر خسرو قبادیانی گفته است:

«قول محمد زکریای آنست که گوید لذت چیزی نیست مگر راحت از رنج، و لذت نباشد مگر بر اثر رنج، و گوید چون لذت پیوسته شود رنج گردد.

من از این زندگی يك نهج آزوده شدم قند اگر هست نخواهم که مکرر گذرد

محمد رازی خود در الطب الروحانی در باب لذت و الم بحث مفصلي دارد و علاوه بر این تالیفی ویژه به نام لذات عقیده خویش آورده است.

روز تولد جهان پهلوان تختی در سال 1309 شمسی

تختی در روز پنجم شهریور 1309 شمسی در خانواده ای متوسط در محله خانی آباد تهران متولد شد. پدرش به سبب اعتقادات مذهبی و ارادت به امام هشتم حضرت امام رضا علیه السلام نام غلامرضا بر او نهاد. رجب خان پدر تختی 5 فرزند داشت که سه پسر و دو دختر همگی از غلامرضا بزرگتر بودند.

شادروان تختی به لحاظ مشکلات آن روز خانواده اش فقط 9 سال در دبستان و دبیرستان منوچهری که در همان خانی آباد بود درس خواند و در سال 1329 به سبب علاقه و عشقی که به کشتی و ورزش باستانی داشت به باشگاه پولاد رفت. تختی در دوران زندگی ورزشی اش رکورددار شرکت در المپیک ها و کسب بیشترین مدال از این آوردگاه بود. وی در چهار دوره المپیک حضور داشت و حاصل آن يك مدال طلا، دو نقره و يك عنوان چهارم بود. در کشتی ایران این امر اتفاق نادری است. جهان پهلوان علاوه بر قهرمانی، به لحاظ منش و رفتار انسانی و سجایای اخلاقی پسندیده و جوانمردی و نوع دوستی شهره خاص و عام بوده است.

او زندگی خود را وقف مردم و ملتش کرده بود. شادروان تختی همچنین در ورزش باستانی و کشتی پهلوانی دارای تبحر و مهارت بود چنان که سه بار پهلوان ایران شد و هربار کشتی گیران نامداری را مغلوب کرد. وی چهار ماه پس از بازگشت از آخرین سفر خود (تولید 1966 میلادی) در روز پنجشنبه دوازدهم آبان ماه 1345 زندگی مشترک خود را با همسرش آغاز کرد، که حاصل آن تولد بابک در سال 1346 بود و سرانجام پس از گذشت چهار ماه از تولد فرزندش خبر درگذشت جهان پهلوان به

گوش همه ایرانیان و جهانیان رسید و همه را در اندوهی عظیم و بهتی شگفت انگیز فرو برد. روحش شاد.

افتخارات تختی:

سال 1951: مسابقه های جهانی هلسینکی، فنلاند، مدال نقره.

سال 1952: بازیهای المپیک هلسینکی، فنلاند، مدال نقره.

سال 1955: جشنواره جهانی ورشو، لهستان، مدال نقره.

سال 1956: بازیهای المپیک ملبورن، استرالیا، مدال طلا.

سال 1958: مسابقه های جهانی صفویه، بلغارستان، مدال نقره.

سال 1958: بازیهای آسیایی توکیو، ژاپن، مدال طلا.

سال 1959: مسابقه های جهانی تهران، ایران، مدال طلا.

سال 1960: بازیهای المپیک رم، ایتالیا، مدال نقره.

سال 1961: مسابقه های جهانی یوکوهاما، ژاپن، مدال طلا.

سال 1962: مسابقه های جهانی تولیدو، آمریکا، مدال نقره.

نخست وزیر شریف امامی در دولتی بنام دولت آشتی ملی در سال 1357 هجری شمسی

با سقوط دولت آموزگار شریف امامی با دولتی بنام دولت آشتی ملی نخست وزیر ایران را در سال 1357 هجری شمسی بعهدہ گرفت. شریف امامی با شعارهای آشتی جوانه و وعده های اصلاحات اساسی وارد صحنه شد و قصد داشت با استفاده از سیاستهای فراماسونری، جوش و خروش انقلابی و حق جوانه مردم مبارز و مسلمان ایران را در هم شکند و از این طریق انقلاب اسلامی را نابود سازد. اما این بار نیز امام خمینی(ره) این روح بیدار و آگاه تو طئه های شریف امامی را با بیانات افشاگرانه خویش خنثی کردند. بدین ترتیب عمر دولت شریف امامی هم دیری نپایید و پس از کشتار مردم مبارز ایران در 17 شهریور و 13 آبان سال 1357 شریف امامی ناچار شد که استعفاء کند.

درگذشت استاد علی اکبرکاوہ از استادان کم نظیر خط نستعلیق در سال 1369 هجری شمسی

استاد علی اکبرکاوہ از استادان کم نظیر خط نستعلیق در هنر خوشنویسی در سال 1369 هجری شمسی درگذشت. استاد کاوه از اهالی شیراز بود و مانند پدرش محمد علی شیرازی مجموعه ای از آثار خوشنویسان چیره دست و نمونه های خط نستعلیق را چون گنجینه ای گرانبها در منزل نگهداری می کرد. استاد علی اکبرکاوہ با شاگردی نزد عماد الکتاب به کمال هنری رسید و سالها در انجمن خوشنویسان ایران در تهران به تعلیم هنرجویان مشغول بود و به این هنر عشق می ورزید.

شهادت سرتیپ اکبرآقا بابایی در اثر جراحی ناشی از حملات شیمیایی در سال 1375 هجری شمسی

سرتیپ اکبرآقا بابایی معاون عملیات نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از تحمل جراحی ناشی از حملات شیمیایی در سال 1375 هجری در تهران به شهادت رسید. وی دوران 8 سال دفاع مقدس فرماندهی مناطق مختلف سپاه پاسداران را در سراسر کشور به عهده داشت و همواره با عشق به آرمانهای اسلام و روحیه مقاومت خود سرمشق دیگران بود.